



در بخش اول شش اصل «تربیت خود قبل از تربیت مربی»، «توجه به ابعاد تربیت»، «تدریجی بودن تربیت»، «توجه به تفاوت‌های فردی»، «توجه به نقش انگیزه در تربیت» و «حفظ جایگاه مربی و مربی» را بررسی کردیم. در این نوشتار نیز به شش اصل دیگر اشاره می‌کنیم.

### **اصل هفتم: استفاده از تشویق و تنبیه**

تشویق و تنبیه، دو عامل مهم جهت‌دهنده تربیت و از ابزار کار مربی هستند. بدون تشویق و تنبیه، تغییر رفتار بسیار مشکل است. آنچه باید به آن توجه داشت، این است که چه رفتاری مورد تشویق یا تنبیه قرار گیرد و بهترین زمان برای این کار کدام است؟

برای پاسخ به سؤال فوق لازم است به چند نکته توجه کنیم:

۱. کودک در طی شبانه روز رفتارهای بی‌شماری از خود نشان می‌دهد که در اکثر آن‌ها باید به حال خود رها شود و تشویق و تنبیه نگردد. از میان فعالیت‌ها تنها تعداد محدودی را برای تشویق و تعداد محدودتری را برای تنبیه انتخاب کنیم.

۲. برای انتخاب رفتارها جهت تشویق و تنبیه، باید ملاکی در اختیار داشته باشیم. اگر تشویق و تنبیه از روی تصادف یا وابسته به حال مربی باشد، که اگر روزی بانشاط است، مربی خود را تشویق کند و اگر روزی ناراحت

و دل‌گیر است، او را تنبیه نماید، نمی‌تواند اثر مثبتی در تغییر و اصلاح رفتار او داشته باشد. کسانی که تشویق و تنبیه را صرفاً به دلیل احساس وظیفه انجام می‌دهند تا خود را فردی فعال، موفق و دلسوز جلوه دهند و استحقاق کودک را برای تشویق یا تنبیه در نظر نگیرند، در کار خود موفق نخواهند بود.

۳. ملاک‌های درستی و نادرستی تشویق و تنبیه عبارت است از:

الف) باید رفتار متربی را با توجه به رفتار قبلی‌اش ارزیابی کنیم تا بدانیم که دقیقاً چه رفتاری را تشویق و چه رفتاری را تنبیه کنیم و مقدار هر یک چقدر باشد.

ب) باید تغییراتی را هدف تشویق و تنبیه قرار دهیم که تنها بر اثر تلاش و کوشش باشد. برای مثال اگر نمره بالای دانش‌آموز به جهت هوش یا تصادفی باشد، و تلاش و مطالعه در آن دخالتی نداشته باشد، مورد تشویق قرار نمی‌گیرد. کسانی که کودکان را به دلیل داشتن ویژگی‌های مثبت آنان مثل زیبایی، هوش و غیره تشویق می‌کنند، هم به آن‌ها و هم به کسانی که این ویژگی‌ها را ندارند و شاهد چنین صحنه‌ای هستند، جفا کرده‌اند.

از جمله تغییراتی که نباید مورد تنبیه قرار گیرد، آشفتگی‌های دوره نوجوانی و بلوغ است. نوجوان به دلیل قرار گرفتن در موقعیت خاص دوران بلوغ گاهی رفتارهایی نارسا، ناپخته و نابهنجار از خود نشان می‌دهد، که اگر والدین حساسیت به خرج دهند، اثرات مخربی بر روان و رفتار او خواهد داشت.

ج) در ارزش‌یابی از رفتار کودک، باید او را با خودش مقایسه کنیم، نه با دیگر هم‌سن و سال او. اگر کودکان را با افراد هم‌سن و سالشان مقایسه کنیم و بر این اساس تشویق و تنبیه نماییم، مضر و خطرناک است و عوارض نامطلوبی برای کودک به دنبال خواهد داشت.

## اصل هشتم: هیجان و تربیت

در فرایند تربیت، هیجانی بودن متربی، تأثیر منفی بر تربیت می‌گذارد. لذا باید از برخورد هیجانی همراه با عصبانیت، اضطراب، ترس و حسد اجتناب کنیم.

یکی از عوامل اصلی تحقق رفتار، داشتن انگیزه و علاقه به انجام آن است. اگر انسان در کارهای عادی و روزمره انگیزه خود را از دست بدهد، دچار ناامیدی و توقف در فعالیت‌ها می‌شود. حال اگر انگیزه او بیش از حد بالا باشد، دچار هیجان می‌شود و کنترل خود را بر رفتار و اعمالش از دست می‌دهد. بنابراین انگیزه باید در حد متعادل در مربی و متربی وجود داشته باشد تا کار به نحو احسن انجام شود.

در ارتباط بین هیجان و تربیت به چند نکته تربیتی اشاره می‌شود:

۱. انرژی روانی و موتور حرکت افراد در هر عمل و رفتار، انگیزه و علاقه است.

۲. انگیزه در انسان، نیروی بالقوه او را بالفعل می‌کند.

۳. اعتماد به نفس، به سبب داشتن انگیزه به وجود می‌آید.

۴. افراد از لحاظ انگیزه با هم متفاوتند.

۵. انگیزه بیش از حد منجر به هیجان می‌شود و تسلط فرد بر اعمال و رفتارش را کاهش می‌دهد.

۶. هیجان، آثار نامطلوبی مانند افزایش فشار خون، ضربان قلب، دمای بدن و عرق کردن به دنبال دارد.

۷. اثر منفی هیجان بر تربیت در دو سطح مشاهده می‌شود:

اول: مربی کنترل خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند تربیت دقیق و صحیحی داشته باشد.  
دوم: حالت هیجانی خود را به مربی انتقال می‌دهد. برای مثال، والدین یا مربی عصبانی، کودک عصبانی تربیت می‌کنند. مادری که دچار ترس و اضطراب است، همین حالت را به فرزند خود انتقال می‌دهد.

### اصل نهم: داشتن ارزیابی

مربی موفق کسی است که پیوسته مربی خود را ارزیابی نماید تا تأثیر تربیت را بر او اندازه‌گیری کند. تشویق، تنبیه، سرزنش، تهدید، و متصف کردن مربی به صفات و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری، نوعی ارزیابی است. بنابراین مربیان در ارزیابی از مربی باید کمال دقت را داشته باشند، تا خود پنداره مثبتی برای آنان ایجاد شود. برای این که مربی در ارزیابی خود موفق باشد، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. مربیان در ارزیابی باید واقعیت را در نظر بگیرند، نه علایق و سلیقه‌های شخصی را.
۲. ارزیابی از طریق مشاهده امور جزئی و استنباط کلی از جزئیات، منطقی نیست. البته استفاده از امور جزئی مثبت، در ارزیابی کلی مثبت اشکال ندارد، اما از مشاهده امور جزئی منفی نباید ارزیابی کلی منفی داشته باشیم. برای مثال؛ اگر فرزندان یک یا دو بار نمره عالی و خوب گرفت بهتر است به او بگوییم «دانش‌آموز باهوش و زرنگی هستی». این استنباط کلی اثر تربیتی مثبت دارد، ولی اگر از یک یا چند درس، نمره کم گرفت، حق نداریم او را دانش‌آموز کم‌هوش یا تنبل خطاب کنیم، چون اثر منفی بر او می‌گذارد.

### اصل دهم: محبت، نیاز مستمر

همه انسان‌ها همان‌طور که برای آرامش در زندگی مادی خود نیازمند جا و مکان هستند، برای حیات معنوی و روانی خود نیز نیازمند جا و مکان هستند که این جایگاه، قلب افراد دیگر است. همان‌گونه که بدن انسان به آب و غذا و اکسیژن احتیاج دارد، روح و جانش هم به محبت و احساس تعلق به دیگران نیازمند است، به طوری که اگر این محبت و تعلق قطع شود، روحش می‌میرد.

محکم‌ترین پیوندی که انسان‌ها را در کنار هم نگاه می‌دارد، پیوند محبت است. محبت به دیگری سبب می‌شود تا برای نزدیک شدن به دیگری از بسیاری خواسته‌های خود دست بردارد و خواسته او را برخواسته خود مقدم نماید.

پیوند محبت در تربیت نیز نقش برجسته‌ای دارد. بین مربی و متربی باید چنان پیوند محبتی برقرار باشد که هر یک از آنان احساس کند در قلب دیگری جای دارد. البته پیوندی که ناشی از ترس یا رعایت مقررات باشد، نمی‌تواند زمینه مناسبی برای برقراری رابطه تربیتی، ایجاد کند. محبت، معجزه می‌کند:

درس معلم از بود زمزمه محبتی      جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را  
برای این که بین مربی و کودک، رابطه عاطفی و محبت‌آمیز برقرار گردد، توجه به چند نکته لازم است:

۱. محبت به متربی، خصوصاً به کودک، باید لابلشرط باشد. متربی باید احساس کند مربی در همه حال دوستش دارد و برای او اهمیت دارد. این رشته محبت است که کودک را به والدین و متربی را به مربی متصل می‌کند. متربی اگر برخلاف خواست مربی هم قدم بر دارد، باید احساس کند که مربی با او قطع رابطه نکرده است و راه بازگشت وجود دارد.

۲. مربی هرگز نباید با قطع محبت، متربی را تنبیه کند. اگر محبت قطع شود، رابطه تربیتی قطع شده است. البته با کم و زیاد کردن محبت که به شکل توجه یا بی‌توجهی می‌توان آن را نشان داد، می‌توانیم متربی را تشویق یا تنبیه کنیم.

۳. قطع کردن محبت نسبت به کودک، ریشه بسیاری از بیماری‌های روانی است. بسیاری از بزهکاران به این دلیل که دچار کمبود محبت شده‌اند، از جاده سلامتی و صلاح دور گشته‌اند. اگر جزای خطای متربی قطع محبت باشد، او را به تدریج از خود دور کرده‌ایم و ناخواسته به سمت ارتکاب خطای بیشتر سوق داده‌ایم. هم‌چنین ریشه مشکلاتی چون ترس، احساس عدم کفایت و عدم اعتماد به نفس، اضطراب و افسردگی، کم‌رویی و مانند آن، کمبود محبت است.

### **اصل یازدهم: اندیشه جوهر انسانیت**

ایجاد رابطه موثر و بادوام بین تک‌تک افراد، یکی از اهداف نظام‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان بوده است، ولی در این میان تنها نظامی که توانسته است، این رابطه را در سطح بسیار عمیق ایجاد کند، نظام دینی است. این نظام بر پایه منطق و عقل از یک طرف و تقوا و حب و بغض فی‌الله از طرف دیگر استوار است.

امروزه بنا به دلایل مختلف روابط کامل دینی در میان مردم تضعیف شده است، لذا باید تلاش کرد این روابط را در مسیر دین قرار داد. به این ترتیب حکم معقول را بپذیریم، هر چند که با تمایلات ما سازگاری نداشته باشد. در مقابل، اگر روابط بر اساس پرخاش‌گری، حفظ جایگاه اجتماعی و جاه‌طلبی، و منافع مادی باشد، روابطی ناکارآمد است.

برای آن که فرزندانمان را برای زندگی در یک محیط انسانی تربیت کنیم، لازم است در درجه اول آن‌ها را برای برقراری رابطه کامل دینی آماده کنیم و یا حداقل آن‌ها را برای زندگی مبتنی بر عقل و اندیشه آماده سازیم. کودک باید بیاموزد که در زندگی فردی و اجتماعی خود، احکام عقل را بپذیرد و برای آن احترام قائل باشد. باید به او بیاموزیم که برای فرار از انجام وظیفه مبتنی بر عقلانیت، به حربه‌هایی چون دروغ، دلیل تراشی، کتمان حقیقت و امثال آن متوسل نشود.

برای پرورش اندیشه کودک و متربی، رعایت نکات زیر ضروری و لازم است:

۱. جوهره و هسته مرکزی انسانیت ما اندیشه است. انسان هرچه بیشتر بیندیشد و با اندیشه سر و کار داشته باشد، به انسانیت نزدیک‌تر می‌شود.

۲. به فرزندان خود نشان دهیم که خریدار اندیشه‌های آن‌ها هستیم، نه زورگویی و بی‌منطقی آنان؛ پس اگر بر اساس تفکر و تعقل، اندیشه‌ای را ارائه کردند، آن را بپذیریم، هر چند برخلاف انتظار ما باشد، اما اگر قصد زورگویی و خروج از جاده تعقل را دارند، سخت در مقابل آن بایستیم.

۳. اندیشه از تعقل و عاطفه و رابطه اجتماعی جدا نیست، پس حب و بغض ما و فرزندانمان باید بر اساس عقل و اندیشه باشد، یعنی باید کسی را دوست بداریم که عقل و منطق تأیید می‌کند و کسی را دشمن بداریم که عقل و منطق او را رد می‌کند.

۴. به فرزندانمان بیاموزیم که تعقل و اندیشه مهم است و خریدار دارد؛ مثلاً با احترام به علما و اندیشمندان یا داشتن سؤال و برخورد پرسش‌گرانه با جهان، ارزش اندیشه را به آنان نشان دهیم.

۵. رفتارها و گفتارهایی که مبتنی بر تفکر و اندیشه است، بیشتر از سایر رفتارها مورد توجه قرار گیرد، حتی اگر سخنش نادرست باشد، زیرا ما با این کار اصل اندیشیدن را در او تقویت کرده‌ایم.

۶. هرگز حرف منطقی و کلام مستدل متربی را به این دلیل که برخلاف خواست ماست رد نکنیم، بلکه آن را بپذیریم.

۷. در مقام عمل، به ارزش‌های انسانی متربی و فرزند خود توجه کنیم، نه به حیوانیت و منفعت‌طلبی مادی آنان.

## اصل دوازدهم: احساس کرامت

یکی از اهداف تربیت، شناخت خود است. در واقع والدین و مربیان باید به کودکان و متربی‌ان خود کمک کنند تا شناخت صحیحی از خویش داشته باشند و خود را درست و صحیح ارزیابی کنند.

شناخت خود بردو نوع است:

الف) خود حاضر و فعلی، یا «خود پنداره».

ب) خود آینده، یا «من آرمانی».

افراد در ارزیابی از خود دو نوعند: عده‌ای ملاک ارزش‌گذاری خود را مسائل مادی مثل پول، مقام اجتماعی، تحصیلات، قضاوت مردم، زیبایی، مد و مانند آن می‌دانند که اگر این چیزها را نداشته باشند، احساس حقارت می‌کنند. اما عده‌ای دیگر که از رشد روانی و عقلانی بالاتری برخوردارند، ملاک ارزش‌گذاری را انسانیت و انسان بودن خود می‌دانند و چیزهای دیگر را عرضی می‌دانند.

همین مطلب در ارزیابی خود آینده (من آرمانی) هم وجود دارد، یعنی تصویری که بعضی افراد از آینده خود دارند نیز دو نوع است: عده‌ای موفقیت آینده خود را در گرو موفقیت‌های مادی می‌بینند و عده‌ای هم به عکس به موفقیت‌های انسانی و معنوی می‌اندیشند.

نتیجه این دو تفکر نیز با هم متفاوت است. کسانی که ارزش‌گذاری خود را بر اساس ملاک‌های مادی قرار می‌دهند، اولاً تنها در زمانی که از امکانات مادی برخوردارند، از خود تصویر موفق‌تری دارند، ولی اگر کوچک‌ترین کمبودی از این جهت ایجاد شود، موجودیت روانی آن‌ها نامتعادل می‌شود، و ثانیاً از آنجایی که مادیات فی‌نفسه پست و با ذلت همراه است، غالباً احساسی که این افراد از مواجه شدن با خود پیدا می‌کنند، حقیرانه است. اما

کسانی که ارزش‌های انسانی را ملاک ارزیابی خود قرار می‌دهند، از آن‌جایی که دائم خود را انسانی می‌بینند که افتخار بندگی خدا را دارد و گل سرسبد عالم است، همواره احساس کرامت و ارزش‌مندی می‌کنند، زیرا انسانیت، ارزشی است که پیوسته با آن‌ها است.

بنابراین مربی موفق کسی است که احساس و شناخت تربی را نسبت به خودش اصلاح کند و به او بفهماند که او موجودی کریم و ارزشمند است. در این صورت شکست‌ها و ناکامی‌ها تا وقتی به انسانیت او آسیب نرسانده، قابل تحمل می‌شود و تعادل روانی و شخصیتی او را بر هم نمی‌زند. هم‌چنین کسی که در ارزیابی خود، ارزش‌های انسانی را در بالاترین مرتبه قرار می‌دهد، از کارهایی که به انسانیت او آسیب می‌رساند اجتناب می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ان اکرمکم عند الله اتقیکم»<sup>۱</sup>. بزرگوارترین و ارزشمندترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است. از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که می‌فرمود: «کفی بی فخرًا ان تکون لی رباً»<sup>۲</sup>. «همین افتخار و بزرگی مرا بس که چون تو پروردگاری دارم». در روایت دیگری صریح‌تر آمده است: «من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهوته»<sup>۳</sup> «و من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»؛ کسی که خودش (انسانیت‌اش) برایش ارزشمند است، امیال حیوانی‌اش در نزد او پست و بی‌ارزش می‌شود، ولی کسی که انسانیت برایش کوچک و بی‌ارزش باشد (خود را فردی محترم نداند)، از شر او در امان نخواهی بود. هر کس به مقتضای طبیعتش عمل می‌کند. آن کس که طبیعت انسانی دارد، انسانی عمل می‌کند و آن کس که طبیعت حیوانی دارد، رفتارش هم حیوانی است.

بنابراین باید به تربی فهماند که هم او و هم دیگر انسان‌ها ارزشمند و دارای کرامت انسانی‌اند، پس باید به خود و دیگران احترام بگذارد و از کارهایی که ارزش انسانی را خدشه‌دار می‌کند، اجتناب نماید. **ادامه دارد**

### منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. احمدی، علی اصغر، اصول تربیت، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۷۸.
۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم، ۱۳۸۰.
۴. کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳ م.

۱. حجرات، ۱۳.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۳. نهج البلاغ حکمت ۴۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.